

بررسی نقش قوم بختیاری در دوره پسا مشروطه: بازگشت و شورش

محمدعلی شاه

امین احمدی بیرگانی*

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱/۱۹

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۲/۲۵

چکیده

پس از مشروطه ایران، تغییرات سیاسی و اجتماعی زیادی رخ داد. در این دوره، قوم بختیاری نقش مهمی در تحولات سیاسی کشور ایفا کردند. آنها در مراحل مختلف به شکل حمایت از مبارزان یا مبارزه علیه قدرت استبدادی، بر پیشبرد اهداف انقلاب تأثیرگذار بودند. بازگشت محمدعلی شاه به ایران و شورش علیه دولت مرکزی از رویدادهای مهم بودند. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل نقش قوم بختیاری در حوادث پس از مشروطیت و بازگشت محمدعلی شاه است. این تحقیق با استفاده از روش کیفی به گردآوری اطلاعات از منابع معتبر و تحلیل آنها می‌پردازد تا به این سوال پاسخ دهد که قوم بختیاری چگونه در دوره پسامشروطه به ایفای نقش پرداختند؟ این پژوهش با بررسی اسناد تاریخی، خاطرات، گزارش‌های دولتی، و منابع ثانویه، به دنبال ارائه تصویری جامع و مستند از نقش قوم بختیاری در این برهه حساس از تاریخ ایران است. هدف نهایی این پژوهش، درک بهتر از نقش اقوام ایرانی در شکل‌دهی به تاریخ معاصر ایران و شناخت عوامل مؤثر بر تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که قوم بختیاری با توجه به قدرت نظامی و سیاسی خود، نقش مؤثری در دوره پسامشروطه ایفا کردند و از عوامل مؤثر در تثبیت مشروطیت در ایران بودند.

واژه‌های کلیدی: مشروطه، قوم بختیاری، مشروطیت، محمدعلی شاه، پسا مشروطه، مشروطه‌خواهی.

۱- کلیات تحقیق

۱-۱- بیان مسأله

انقلاب مشروطه ایران یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های خاورمیانه است که برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اجتماعی و تغییر ساختار حکومتی شکل گرفت. جامعه و گروه‌های مختلفی در این جنبش شرکت داشتند. قوم بختیاری به عنوان یکی از اقوام مهم ایرانی، نقش مهمی در تحولات دوران مشروطیت و پسا مشروطه ایفا کرد. ساختار ایلپاتی قوی، رهبران مقتدر و منابع طبیعی غنی از شاخصه‌های این قوم بودند که آن‌ها را به عرصه سیاست و مبارزه برای حفظ مشروطیت وارد کرد. قوم بختیاری با حمایت و مبارزه علیه قدرت استبدادی نقش کلیدی در موفقیت انقلاب مشروطه ایفا کرد. بختیاری‌ها به داشتن روحیه جنگاوری معروف بودند و همواره در جنگ‌ها نیرویی مؤثر به شمار می‌رفتند. آن‌ها با توجه به موقعیت و اعتبار خود در میان مردم و نیروهای نظامی، توانستند تا حد زیادی در مسیر تحقق اهداف جنبش مشروطه بکوشند و از قدرت یافتن دوباره استبداد جلوگیری نمایند. قوم بختیاری با این اقدام، خود را از یک نیروی محلی به یک بازیگر ملی تبدیل کرد. مشارکت در جنبش مشروطه، مشروعیت سیاسی بختیاری‌ها را در نگاه مردم و نخبگان تقویت کرد. آن‌ها دیگر صرفاً نیروی نظامی نبودند، بلکه مدافعان قانون و آزادی شناخته شدند. این مشارکت نه تنها جایگاه بختیاری‌ها را در سطح ملی ارتقا داد، بلکه موجب تحولات درونی در ساختار ایلپاتی و هویت جمعی آنان شد. نقش خوانین بختیاری در فتح تهران یکی از درخشان‌ترین فصل‌های تاریخ جنبش مشروطه ایران است. این مشارکت نه تنها نظام استبدادی را به چالش کشید، بلکه برای نخستین بار نشان داد که اقوام و ایلات ایران می‌توانند در تحولات ملی نقش‌آفرینی کنند. این مشارکت، نخستین حضور فعال یک قوم ایرانی در حمایت از مشروطه‌خواهی بود؛ تا پیش از آن، اقوام و ایلات یا بی‌طرف بودند یا در خدمت سلطنت قاجار.

دوران پس از مشروطیت در ایران با تلاطم‌های متعدد همراه بود. پس از انقلاب مشروطه، اختلافات و کشمکش‌ها بین نیروهای داخلی و خارجی افزایش یافت و ایران دستخوش تغییرات سیاسی و اجتماعی شد. در این زمان، قوم بختیاری نقش مهمی در تحول‌های سیاسی داشتند. آنها با توجه به قدرت نظامی و اقتصادی خود، توانستند در برابر نیروهای مخالف مشروطه، از جمله محمدعلی شاه، ایستادگی کنند. همچنین، قوم بختیاری در این دوره، نقش مهمی در حفظ امنیت کشور و مقابله با نیروهای مخالف داشتند. آنها با توجه به تجربه و توانایی‌های خود، توانستند در برابر چالش‌های امنیتی کشور ایستادگی کنند.

با در نظر گرفتن موارد فوق پژوهش حاضر به بررسی نقش قوم بختیاری در دوره پسا مشروطه و تحلیل تاریخی بازگشت محمدعلی شاه و پیامدهای آن می‌پردازد.

۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

بختیاری‌ها از اقوام مهم ایران با تاریخ و فرهنگ غنی هستند و نقش مهمی در تحولات اجتماعی و سیاسی کشور داشته‌اند. آنها در انقلاب مشروطه نقش کلیدی داشتند و مطالعه تاریخ و مبارزات آنها به درک بهتر دینامیک‌های اجتماعی و سیاسی آن دوران و مسائل کنونی مرتبط با مناطق بختیاری‌نشین کمک می‌کند. این پژوهش به روشن‌تر شدن زوایای پنهان و کمتر شناخته‌شده تاریخ مشروطه کمک می‌کند. با بررسی نقش یک قوم قدرتمند و فعال مانند بختیاری‌ها، می‌توان درک عمیق‌تری از چالش‌ها، فراز و نشیب‌ها، و عوامل مؤثر بر سرنوشت مشروطیت به دست آورد. این امر، به بازنگری در روایت‌های تاریخی غالب و ارائه تصویری جامع‌تر و منصفانه‌تر از تاریخ ایران کمک می‌کند.

۳-۱- سابقه و پیشینه تحقیقات

تحقیقات مختلفی در زمینه انقلاب مشروطه صورت گرفته است، که در آنها به شکل روایی به حوادث مربوط به مشروطه و قوم بختیاری اشاره شده است. ولی بررسی جامع و دقیقی که به نقش قوم بختیاری در حوادث پس از انقلاب مشروطه پرداخته

باشند، وجود ندارد. در ادامه به نزدیک‌ترین تحقیقات انجام گرفته با عنوان این پژوهش پرداخته می‌شود؛

- کتاب «تاریخ بختیاری» نوشته علی‌قلی‌خان سردار اسعد بختیاری، که با نام «خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار» نیز شناخته می‌شود منبع مهمی درباره تاریخ قوم بختیاری و نقش آن‌ها در انقلاب مشروطه ایران است. این کتاب به بررسی سازماندهی بختیاری‌ها و تاثیرشان بر تحولات سیاسی ایران می‌پردازد و شامل خاطرات و تحلیل‌های تاریخی است.

- منصور امانی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جایگاه خاص قوم بختیاری در انقلاب مشروطه» در فصل‌نامه پژوهش‌نامه تاریخ بیشتر به نقش غیر قابل انکار سردار اسعد در انقلاب مشروطه پرداخته است. نتیجه پژوهش: حرکت سواران بختیاری به ریاست سردار اسعد به تهران باعث سقوط حکومت محمدعلیشاه قاجار و پیروزی مشروطیت انجام گردید.

- سید عطاءالله سینایی، ۱۳۸۶. در مقاله‌ای با عنوان «انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی پیوستن خوانین بختیاری به مشروطه خواهان» نگاهی به جامعه ایلپاتی و ویژگی‌های ساختاری آن در بختیاری پرداخته و در ادامه به اهداف خوانین بختیاری در حمایت از مشروطه‌خواهان و مشارکت آنان می‌پردازد. نتیجه پژوهش: به عنوان ارتش آزادی بخش پایتخت را به تصرف درآوردند، سپس تلاش‌های خود را برای توسعه و تکمیل دایره اقتدار سیاسی با در اختیار گرفتن مناسب حکومتی ادامه دادند.

- ندا امام‌بخش و هومان صفایی بروجنی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تاثیر اقدامات صمصام‌السلطنه بختیاری در پیروزی انقلاب مشروطه به نشان دادن گوشه‌هایی از اتحاد و تعصب ملی بختیاری‌ها به رهبری صمصام‌السلطنه می‌پردازند. نتیجه پژوهش: اگر صمصام‌السلطنه در فتح اصفهان شرکت نداشت یا در فتح تهران پشتیبانی قیام را برعهده نداشت یا در زمان کارشکنی‌های محمد علی میرزای مخلوع به عرصه مبارزه نمی‌آمد، به عقیده بسیاری امکان پیروزی مشروطیت وجود نداشت.

- امین دیلمی معزی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش ایل بختیاری در انقلاب مشروطه» در مجله تاریخ پژوهی به درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره قاجاریه اشاره شده است که در سرکوبی استبداد محمدشاهی و برقراری مجدد نظام مشروطه ایل بختیاری نقش برجسته‌ای داشته است.

- محمدرضا سلطانی کاظمی (۱۳۹۱) پایان‌نامه کارشناسی ارشد به عنوان «زندگی سیاسی نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری» به موضوعات مهم در زندگی صمصام‌السلطنه این شخصیت تاریخی پرداخته است. نتیجه: او یکی از چهره‌های تأثیرگذار در انقلاب مشروطه بود که با حمایت از مشروطه‌خواهان و مقابله با استبداد، نقش مهمی در تاریخ ایران ایفا کرد. در مقام رئیس‌الوزرا (نخست‌وزیر) خود تلاش کرد مشروطه را تثبیت کند و خدمات شایان ذکری به کشور عرضه کرد.

۱-۴- اهداف تحقیق

هدف اصلی

- بررسی نقش قوم بختیاری در دوره پسامشروطه

اهداف فرعی

- بررسی اقدامات نظامی بختیاری‌ها در مقابله با نیروهای محمدعلی شاه.
- بررسی نقش بختیاری‌ها در تشکیل دولت‌های موقت و تلاش برای تثبیت مشروطیت.
- بررسی پیامدهای سیاسی و اجتماعی اقدامات بختیاری‌ها.
- ارزیابی کلی از نقش قوم بختیاری در این دوران.

۱-۵- سوال‌های تحقیق

سوال اصلی پژوهش

قوم بختیاری چگونه در دوره پسامشروطه به ایفای نقش پرداختند؟

سوالات فرعی پژوهش

نقش قوم بختیاری در تحولات سیاسی و نظامی پس از بازگشت محمدعلی شاه چه بود؟

رهبران بختیاری در این دوران چه استراتژی‌ها و اقداماتی را در پیش گرفتند؟

۱-۶- فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی

بختیاری‌ها یکی از پیشگامان مشروطه در صحنه‌های اصلی نبرد با نیروهای سلطنتی و طرفداران استبداد قرار داشتند و توان‌مندی‌های نظامی آنان در این نبردها به تثبیت مشروطه انجامید.

فرضیات فرعی پژوهش

- قوم بختیاری با توجه به قدرت نظامی و اقتصادی خود، نقش مؤثری در دوره پسامشروطه ایفا کردند.
- اقدامات بختیاری‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست استبداد و بازگشت مشروطیت داشت.

۲- دوران پسا مشروطه

فتح تهران در تیرماه ۱۲۸۸ خورشیدی به پایان استبداد صغیر و احیای مشروطه‌خواهی انجامید. کمیته‌ای به نمایندگی از دولت جدید در حضور نائب السلطنه عضدالملک در تاریخ ۲۶ تیرماه سال ۱۲۸۸ ش تشکیل شد که طی آن حاج علیقلی خان سردار اسعد به عنوان وزیر داخله معرفی شد.

«چون حضرت مستطاب اجل اکرم حاجی علی قلی خان سردار اسعد که در استقرار حقوق مقدسه ملت و اعاده شئون دولت به تحصیل نیکنامی تاریخی و سربلندی ابدی موفق شدند و لازم است خدمات و زحمات خود را در راه ترقی و انتظام مملکت تکمیل و تشکرات عمومی را از قبول زحمات آتبه نیز جلب فرمایید لذا مجلس عالی فوق‌العاده که بتاريخ روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه.ق در بهارستان منعقد شد وزارت جلیله داخله را که در این موقع اهمیت مخصوص دارد به حضرت معظم له تفویض می‌نماید که حسن کفایت و فرط غیرت خود را در انتظام این امر جلیل بموقع اجرا گذارند» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۲۳۹).

قوم بختیاری و متحدانشان پایتخت را تصرف کردند و پس از عزل محمدعلی شاه، کنترل مناصب مهم دولتی را در شهرهای بزرگ کشور به دست گرفتند (زینویف، ۱۳۶۲: ۱۴۸). پس از تصرف تهران، چهره‌های جدیدی وارد صحنه سیاسی شدند. قدرت به محمد ولی‌خان تنکابنی، علی‌قلی‌خان سردار اسعد، و نجف‌قلی‌خان صمصام‌السلطنه منتقل شد. آنان از حمایت کامل دیوان‌سالارانی که طرفدار تجدد بودند، مانند مشیرالدوله و وثوق‌الدوله، برخوردار بودند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۲۷۳). پس از فتح تهران، سران بختیاری و برخی دیگر از رهبران، مناصب مهم را به نزدیکان خود واگذار کردند. چند نفر از بختیاری‌ها و حامیان سردار اسعد و سپهدار به حکومت ایلات و دیگر مناصب مهم دست یافتند (آفاری، ۱۳۸۵: ۳۳۷). در ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ هـ ق سردار اسعد و سپهدار وظایف خود را تغییر دادند. سردار اسعد از وزیر داخله به وزیر جنگ تبدیل شد و سپهسالار که قبلاً رئیس‌الوزرا و وزیر جنگ بود، اکنون به عنوان رئیس‌الوزرا و وزیر داخله فعالیت می‌کند (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۱۰۹). سردار اسعد پنج ماه وزیر داخله و یک ماه وزیر جنگ بود و بعد از آن مدت زمانی نماینده مجلس بود (نجمی، ۱۳۷۷: ۱۸۸).

هنوز بیش از یک ماه از مشروطه نگذشته بود که در آذربایجان ناآرامی و شورش آغاز شد. ایل شاهسون و برخی از خوانین که از برکناری محمدعلی شاه ناراضی بودند، علیه مشروطه شورش کرده و به مردم حمله کردند. دولت جدید با وجود گرفتاری‌های زیاد و خزانه خالی، سریعاً ارتشی به فرماندهی جعفرقلی‌خان و یفرم به همراه نیروهای مختلف به اردبیل فرستاد. ارتش مأموریت یافت در زنجان توقف کند و به انقلاباتی که به رهبری آخوند ملاقربانعلی، روحانی با نفوذ و مورد احترام، پایان دهد (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۰۸). در روز بیست و پنج آبان ماه ۱۲۸۸ ش، سپاه دولتی از دیزج به سمت شهر حرکت کرد و بدون ممانعت وارد شدند. در درون شهر حامیان آخوند از سنگرها شروع به شلیک کردند و جنگ شدیدی رخ داد که حدود ده ساعت طول کشید. در نهایت، به دلیل آمادگی و حمایت مردم از سپاه دولتی، نیروهای آخوند شکست خورده

و پراکنده شدند (کسروی، ۲۵۳۵: ۱۰۴). اغتشاش کنندگان متفرق و سردسته‌هایشان زندانی شدند. ملا قربانعلی به خاطر سن بالا به عتبات تبعید شد. بعد از بازگشت امنیت به زنجان و منصوب کردن مأمورین مشروطه‌خواه به ریاست ادارات، نیروهای دولتی به سمت آذربایجان حرکت کردند. (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۰۷). در روز بیست و چهارم آذر، به سراب رسیدند. با وجود باد و بوران و سرمای زمستان، صمدخان تا آن زمان جلو رفته بود و در حال جنگ با پسر رحیم خان بود. رهبران سپاهی نگران زمستان نبودند و سپاه را حرکت دادند و در روز دهم دی ماه، نخستین جنگ بین آنها و قره‌داغیان رخ داد (کسروی، ۲۵۳۵: ۱۰۶).

اولین درگیری ارتش دولت مشروطه با شجاع لشگر در منطقه آلام رخ داد. اولین برخورد ارتش دولت مشروطه با شجاع لشگر، پسر رحیم خان چلیپانلو، در منطقه آلام رخ داد. شجاع لشگر با سه هزار سواره مشغول تاخت و تاز بود و پس از شکست در نبردی کوتاه، به اهر فرار کرد و در قراچه داغ موضع گرفت. چند روز بعد، ارتش دولت به سمت اهر حرکت کرد. شجاع لشگر کمینی در گردنه یلتق آماده کرده بود و تعدادی از سواران را مخفی کرده بود. با ورود ارتش، سواران حمله کردند، اما پس از جنگی خونین و با تلفات زیاد، شجاع لشگر شکست خورد و به اهر گریخت. ارتش دولتی رحیم خان را تعقیب کرد، رحیم خان با چهار هزار سواره و دو هزار پیاده به سمت اهر حرکت کرد و در نبردی سخت و خونین که دو ماه به طول انجامید، در نهایت ارتش دولتی پیروز شد و رحیم خان شکست خورد و نیروهایش پراکنده شدند. پس از پیروزی، نیروهای دولتی به تبریز رفتند و سردار بهادر و یفرم در آنجا ماندند. اما گزارش شد که ایل شاهسون دوباره شروع به خشونت کردند. دویست نفر سوار بختیاری به فرماندهی پسر سردار اسعد برای حمایت از نیروهای دولتی به آذربایجان رفتند. پس از پیوستن به ارتش دولتی، به سمت اردبیل حرکت کردند، در گردنه نزدیک شهر جنگی سخت با شاهسون‌ها رخ داد و به شکست شورشیان انجامید. امیر عشایر و خوانین شاهسون تسلیم شدند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۰۸ - ۱۳۰۷). دویست نفر

بختیاری، پنجاه نفر مجاهد و دویست نفر قزاق به همراه سه توپ ماکزیم و با همکاری هازه آلمانی، فساد را در اهر ریشه‌کن کردند (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۵۷). پس از نه ماه جنگ، همه روسای اشرار دستگیر شده و قرآنی که علیه مشروطیت مهر شده بود به دست آمد (سردار بهادر، ۱۳۹۲: ۱۳). تمام امضاکنندگان به حبس در تهران آورده شدند. این فتوحات موقعیت دولت مشروطه را در سراسر ایران قوی‌تر کرد و نقشه‌های شورشیان را ناکام گذاشت (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۱۸).

پس از فتح تهران، نخبگان بختیاری نقش مهمی در احیای جنبش مشروطه داشتند و به واسطه آگاهی از شرایط و توانایی جذب مردم، جایگاه خود را بهبود بخشیدند. آنها در امور نظامی و دولتی نفوذ زیادی پیدا کردند. سردار اسعد به عنوان وزیر کشور اصلاحاتی در ژاندارمری ایجاد کرد و دانشکده‌ای برای تربیت افسران تأسیس نمود (گارثویت، ۱۳۷۳: ۲۷۰). در اواسط سال ۱۲۹۰ شمسی، بختیاری‌ها وضعیت بهتری به دست آوردند. صمصام‌السلطنه به ریاست کابینه در تهران رسید و برادر کوچک‌ترش، سردار اسعد، از جانب دموکرات‌ها مورد اعتماد بود. برادر دیگر فرمانده گارد سلطنتی بود و بزرگ‌خاندان حاج ایلخانی وزیر جنگ بود. خویشاوندان بختیاری در مناطق مختلفی چون اصفهان، یزد، کرمان، بروجرد، بهبهان و سلطان آباد حکومت می‌کردند. شش رئیس ایلخانی و حاجی ایلخانی مسئول حفاظت از تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس بودند و از این کار ۳ درصد سود می‌بردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

پس از فتح تهران، اتحاد فاتحان شکست و گروه‌های مختلف با دیدگاه‌های متفاوت شکل گرفتند. احزاب سیاسی در ایران ظهور کردند؛ برخی خود را دموکرات و برخی دیگر اعتدالیون نامیدند. با پیوستن سردار اسعد به دموکرات‌ها، کابینه سپهدار در رجب ۱۳۲۸ ه. ق سقوط و کابینه مستوفی‌الممالک به پیشنهاد عضدالملک و دخالت سردار اسعد تشکیل شد.

یحیی دولت‌آبادی در این باره می‌نویسد: «چون سردار اسعد صلاح نمی‌داند خود رئیس‌الوزرا باشد لهذا اسباب فراهم می‌آورد که عضدالملک نائب السلطنه با بی‌میلی که

دارد مستوفی الممالک را که متمایل به انقلابیون است رئیس‌الوزرا کند سردار اسعد کابینه به میل خودش تشکیل می‌دهد بی‌آنکه خود در ظاهر قبول وزارت کند میرزا احمد خان قوام‌السلطنه را که در ایام وزارت جنگش معاون وی بوده و متمایل به انقلابیون است وزیر جنگ می‌کند و در واقع خود وزیر جنگ است بلکه خود رئیس‌الوزرا است» (دولت‌آبادی، ۱۳۴۴، ج ۳: ۱۳۶).

در رمضان ۱۳۲۸، پس از مرگ عضدالملک نایب السلطنه، کشمکش بین اعتدالیون و انقلابیون برای انتخاب جانشین آغاز شد. مقام نیابت به سردار اسعد پیشنهاد شد، اما او با این بهانه که انتخابش موجب خواسته‌های مشابه از سوی خوانین دیگر خواهد شد، از پذیرفتن سر باز زد (صفایی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۷۷). در کشمکش بین دمکرات‌ها و جناح مقابل، دمکرات‌ها و سردار اسعد، مستوفی الممالک را برای نایب السلطنه معرفی کردند، در حالی که جناح مخالف ناصر الممالک را نامزد کرد. در نهایت، جناح اعتدالیون در انتخابات پیروز شد. سردار اسعد، به دلیل اوضاع آشفته کشور و اغراض نمایندگان مجلس، شرایط نابسامان کشور، و زمامداری سپهدار، که باعث رنجش او و به بهانه بیماری چشمی، در سوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ هجری قمری (۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۰) ایران را به مقصد اروپا ترک کرد (صفائی، ۱۳۸۱: ۶۰۰).

۳- بازگشت محمدعلی شاه

بزرگان و افراد مهم تهران در نبود سردار اسعد بختیاری قرآنی را امضا کردند و حدود هفتصد نفر از آنها به محمدعلی میرزا قول دادند که در صورت بازگشت او، دوباره تاج و تخت را به او برگردانند. محمدعلی میرزا به همراه شجاع‌السلطنه، پسر مظفرالدین‌شاه، و سالارالدوله با حمایت و قول‌های افراد حکومت تزاری روسیه و بزرگان تهران به سواحل مازندران آمد و علیه حکومت مرکزی شورش کردند. در روز ۲۱ رجب ۱۳۲۹، محمدعلی‌شاه و همراهانش وارد قمش تپه شدند. خبر ورود آنها به سرعت در اکثر مناطق ایران، به ویژه در تهران، پخش شد (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۸۵). سردار اسعد در اروپا دریافت که محمدعلی‌شاه قصد بازگشت به ایران را دارد. او به ناصرالملک

به صورت محرمانه نامه نوشت و به بختیاری‌ها درباره خطر قیام شاه مخلوع هشدار داد. همچنین از طریق صمصام‌السلطنه تلاش کرد بختیاری‌ها را برای تجهیز نیرو و حفظ مشروطه هوشیار کند و آنان را به فداکاری دعوت نمود (صفایی، ۱۳۶۳: ۲۷۸). چون اوضاع خوب نبود و مخالفان قوی بودند، حاج علی‌قلی خان باید به ایران برگردد. سردار اسعد نزد پروفیسور خود در پاریس رفته و می‌گوید که باید زودتر به ایران برود. پروفیسور هشدار می‌دهد که ورود دوباره او به سیاست ممکن است باعث نابینایی‌اش شود، اما سردار پاسخ می‌دهد که چشم‌هایش را برای وطنش می‌خواهد. سپس به ایران بازمی‌گردد (تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۵۹) و تلگرافی با این مضمون ارسال کرد: «به زودی به میهن برمی‌گردد».

انتخاب صمصام‌السلطنه به عنوان وزیر جنگ کمی از اضطراب عمومی را کاهش داد. او سردار بهادر را با پنجاه هزار تومان به بختیاری فرستاد تا نیرو جمع کند. با این که این اقدام به سرعت پیش رفت، حضور سپهدار در دولت و بی‌اعتمادی به او موجب نگرانی و ناامیدی مشروطه‌خواهان و احزاب مختلف شد (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۸۶). در آن زمان، برخی از اعضای کابینه، از جمله سپهدار و محتشم‌السلطنه، مشغول دفاع از شاه بودند. سپهدار در عمارت ییلاقی خود در شمیران اقامت داشت و دستورات راجع به دستگیری مخالفان را به تأخیر می‌انداخت. مردم تهران به مخالفت سپهدار شک کردند و کابینه تقریباً از بین رفته بود. دو هزار نفر از ایل بختیاری مأمور شدند تا به سمت تهران حرکت کنند که ده روز زمان می‌برد. برای هزینه‌های اولیه، شوشتر به خان بختیاری حاکم اصفهان پول تلگراف کرد و صمصام‌السلطنه هم قول داد مبلغی برای تعیین جایزه سر شاه و برادرانش پیشنهاد کند. شوشتر در این باره می‌نویسد «وزیر جنگ باندازه‌ای مایل و شایق با اجرای این امر بود، که اظهار داشت در صورتی که مجلس تردید یا تامل در تصویب و تادیه این میزان داشته باشد آنرا از املاک شخصی خود فراهم خواهد نمود» (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۴۷-۱۴۸).

حاج نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری، وزیر جنگ کابینه سپهدار اعظم، از طرف نایب السلطنه به ریاست رسید و هیأت وزیران ابتدا به شاه و سپس در تاریخ ۳ مرداد ۱۲۹۰ شمسی به مجلس شورای ملی معرفی گردید.

در جلسه‌ای ویژه، صمصام‌السلطنه فهرست اعضای دولت جدید را به مجلس ارائه کرد و خودش نیز مقام وزارت جنگ را عهده‌دار شد. اکثر وزیران به ملی‌گرایی افراطی معروف بودند. دولت صمصام‌السلطنه حمایت مجلس و خارج از مجلس را داشت، چون با ضد انقلابیون مبارزه می‌کرد. در خلاصه وقایع که توسط هیأت‌های دولتی تکمیل شده، آمده است: «هدف اصلی کابینه جدید با اتکا به بختیاری‌ها، ناسیونال - دمکرات‌ها و انقلابیون، مبارزه با شورش‌هایی بود که محمدعلی‌شاه و سالارالدوله برانگیخته بودند» (مادویف، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

«پس از روی کار آمدن صمصام‌السلطنه مستبدین که تا آن زمان خیال می‌کردند که دولت مشروطه دچار اختلاف و ضعف شده و در مقابل محمدعلی شاه مقابله نخواهد کرد و در صورتی که آتش جنگ روشن شود نیروی مقاومت و پایداری ندارد متوجه شدند که با دولتی سرو کار پیدا کرده‌اند. که با جان و دل طرفدار حکومت ملی است و با تمام قوا وسایل دفاع و جنگ را آماده می‌کند، ریاست وزرائی صمصام‌السلطنه، بار دیگر مشروطه خواهان را که در حال یاس و ناامیدی روزگار می‌گذراندند امیدوار کرد و حرارت و هیجانی در مردم پدیدار گشت و دسته دسته چون ایام صدر مشروطیت به تشکیل مجامع و جمع‌آوری اسلحه پرداختند» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۹۱). مجلس نیز طی قانونی صد هزار تومان برای اعدام یا دستگیری محمد علی، و بیست و پنج هزار تومان، برای هر یک از برادرانش معین کرد (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۵۶؛ صفائی، ۱۳۸۱: ۳۹۲).

شوستر طی گفتگویی که با صمصام‌السلطنه داشت می‌نویسد: صمصام‌السلطنه «در بین صحبت به من گفت، که بدرجه‌ای دلبستگی و میل به مشروطیت دارم که امروز صبح به نایب‌السلطنه گفتم، که خوبست مرا علی‌الظاهر قسمت سفارت نزد محمدعلی‌میرزا روانه بکنید، که بعد از ملاقات طپانچه‌ای بسینه او گذارده و او را بکشم،

نیز اظهار نمود که من پیری هستم و بسیار مایلم که جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم نمایم. در صورتی که بتوانم وطن خود را از وجود آن ظالم بیپاک ناپاک، پاک کنم بغدا نمودن جان خود حاضرم» ولی نایب‌السلطنه این نقشه را رد نموده و نپسندیدند (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۴۸).

در بیست و هشتم تیر سال ۱۲۹۰ش، محمدعلی میرزا و یارانش به آسترآباد رفتند و کارها را اداره کردند. سپس در یازدهم مرداد به اشرف و دوازدهم به ساری رسیدند. مازندرانیان با هزار ترکمن و چند توپ به رشیدالسلطان کمک کردند. علی‌خان ارشدالدوله با دو سه هزار ترکمان به شاهرود رفت و نیروهای دولتی آنجا به او پیوستند. سالارالدوله نیز با دو هزار نیرو در پنج مرداد کرمانشاه را بدون مقاومت گرفت و نیروهای دولتی آنجا به او پیوستند (کسروی، ۲۵۳۵: ۱۷۳).

دولت صمصام‌السلطنه نیروهایی از بختیاری‌ها و مجاهدان قدیمی را برای مقابله با محمدعلی میرزا تشکیل داد. جعفرقلی خان سردار بهادر بختیاری فرماندهی این نیروها را بر عهده داشت و هدف آنها سرکوب شورش ضد انقلابیون در ایالات بود. دو یگان از نیروهای دولتی به رهبری سردار محیی (معزالسلطنه) از تهران خارج شدند. یکی از یگان‌ها با حدود هزار سرباز به سمت شمال و مناطق کوهستانی مازندران حرکت کرد. یگان دوم تحت فرماندهی سردار محیی با دویست نفر فدایی و بختیاری به سوی سمنان و شاهرود روانه شد. مأموریت این یگان‌ها سرکوب ضد انقلاب در آسترآباد و مازندران بود. این دو یگان، به عنوان واحدهای جدیدی متشکل از بختیاری‌ها و فداییان داوطلب برای مقابله با گروه محمدعلی و سالارالدوله فرستاده شدند (مادویف، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

رشیدالسلطان و نیروهای مازندران به چهار فرسخ از فیروزکوه آمدند و در ورامین سنگر گرفتند. در ۱۸ مرداد، بختیاریان به رهبری معین همایون به مجاهدین پیوستند. نبرد سختی رخ داد و بختیاریان و مجاهدین به رهبری معین همایون به نیروهای رشیدالسلطان حمله کردند. اصانلویان و مازندرانیان، با وجود مهارت در جنگ،

نتوانستند مقاومت کنند و شصت نفر از نیروهای رشیدالسلطان کشته شدند. با دستگیری و فوت رشیدالسلطان، جنگ پایان یافت (کسروی، ۲۵۳۵: ۱۸۰؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۱۶۹). در بیست و پنجم و سی مرداد جنگ رخ داد و دولتی‌ها پیروز شدند. شاه و برادرانش فرار کردند و نیروهای‌شان پراکنده شدند (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۸۴؛ کسروی، ۲۵۳۵: ۱۸۱). تلفات دشمن شامل صد نفر کشته و شصت نفر دستگیر شدند. همچنین نیروها موفق به تصرف سیصد تفنگ و دو توپ شدند (افشار، ۱۳۸۶: ۲۹۰). سرانجام در نوزدهم شهریور، جنگی بین نیروهای دولتی به رهبری معین همایون و پیروان شاه مخلوع و برادرش شعاع‌السلطنه در سوادکوه اتفاق افتاد. نیروهای شاه مخلوع شکست خوردند و دو برادر در مه غلیظ فرار کردند و به سختی به کنار دریا رسیدند و به سوی گمیش تپه با کشتی حرکت کردند (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۸۳؛ کسروی، ۲۵۳۵: ۱۸۶). چند گروه کوچک از پیروان شاه مخلوع هنوز در نزدیکی استرآباد بودند. حدود هشتم اکتبر، معین همایون با پانصد سوار برای مقابله با آنان به آن منطقه رفت (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۸۶). محمدعلی شاه پس از آگاهی از قتل رشیدالسلطان و ارشدالدوله ایران را به سوی اروپا ترک کرد و سرانجام در فروردین ۱۳۰۴ در ایتالیا درگذشت (صفایی، ۱۳۸۱: ۳۹۷).

۳-۱- ارشدالدوله و جنگ امامزاده جعفر ورامین

ارشدالدوله بعد از عبور از شاهرود، سمنان و دامغان، سپاهش هر لحظه بزرگ‌تر می‌شد. در پنجم شهریور، در بیرون آرادان با هفتصد بختیاری به فرماندهی ضیغم‌السلطنه درگیر شد و پس از پیروزی، آرادان را تصرف کرد. در پی این خبر، امیر مجاهد با نیروهایی برای مقابله اعزام شد. وی به تهران اطلاع داد که نیروی ارشدالدوله بسیار بیشتر است. سپاه ارشدالدوله شامل ترکمانان از استرآباد، سواران دولتی و سربازان با توپ‌های متعدد بود (کسروی، ۲۵۳۵: ۱۸۲).

اردوی ارشدالدوله در روز چهارشنبه، دهم ماه رمضان، به امامزاده جعفر رسید و مکان‌های استراتژیک و ساختمان‌های مستحکم را تحت تصرف خود درآورد. یک تپه بلند و مشرف به روستا را به‌عنوان مرکز اردوگاه خود انتخاب کرد. ارشدالدوله به

چهارصد نفر سوار ترکمن دستور داد به اردوی امیر مجاهد حمله کنند تا راه به تهران باز نماند. با خبر ورود ارشدالدوله، یفرم با توپ و نیرو به سمت ورامین حرکت کرد. همزمان، ششصد سوار بختیاری به رهبری سرداران بهادر و محتشم در نزدیکی امامزاده جعفر توقف کرده و به بررسی میدان جنگ پرداختند. درگیری ترکمن‌ها با اردوی امیر مجاهد ادامه داشت و صدای توپ‌ها شنیده می‌شد (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۲۹؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۱۷۶).

بامدادان، ارشدالدوله تپه‌ای را برای سنگرگاه برگزید و توپ‌ها را روی آن گذاشت. با بختیاری‌ها به رهبری یوسف‌خان جنگیدند و ترکمانان را برای اضطراب روستاهای نزدیک فرستاد. هنگام رسیدن نیروهای دولتی به منطقه، صدای شلیک توپ و تغنگ بین نیروهای امیر مجاهد و ترکمن‌ها شنیده می‌شد. یفرم هنگام بازرسی محل متوجه یک تپه مهم از لحاظ استراتژیکی در نزدیک اردوگاه دشمن شد که ترکمن‌ها از اهمیت آن غافل بودند. او به همراه مآثر هاز آلمانی و گروهی از مجاهدان به طور مخفیانه به سمت تپه رفت و آن را تصرف کردند. پس از تصرف، توپ‌ها در نقاط استراتژیکی مستقر شدند و اردوگاه دشمن زیر آتش شدید قرار گرفت. سواره نظام بختیاری به فرماندهی سرداران، با شجاعت به جناح راست دشمن و مجاهدان تحت فرمان یفرم از جناح چپ حمله کردند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۳۰). ترکمانان با شنیدن صدای توپ‌ها دچار هراس شدند و وقتی بختیاری‌ها حمله کردند، نتوانستند مقاومت کنند و فرار کردند. طی مدت کوتاهی، ترکمانان شصت تا هفتاد کشته و حدود چهارصد مجروح داشتند و دویست نفر اسیر شدند. باقی‌مانده‌ها پراکنده و وحشت‌زده فرار کردند و راه خراسان را پیش گرفتند. گروه‌های دیگری از سوار و سرباز هم پراکنده شدند و دویست سوار و سیصد پیاده نیز دستگیر شدند (کسروی، ۲۵۳۵: ۱۸۳؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۱۷۸).

ارشدالدوله با شجاعت در میان سواران خود جنگید و آنها را به مقاومت تشویق می‌کرد. او به کمک آن‌ها می‌شتافت اما به دلیل بدشانسی تیر خورد و از اسب به زمین

افتاد. ترکمن‌ها که از صدای توپ‌ها و تلفات زیاد مضطرب شده بودند، وقتی فهمیدند سردارشان زخمی شده، مقاومتشان ضعیف شد و شروع به فرار کردند. در نهایت، ارشدالدوله به دست نیروهای بختیاری اسیر شد (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۳۱). سواران دولتی به دنبال گریختگان رفتند، و گرنه می‌توانستند صدها نفر را اسیر کنند. این پیروزی در تاریخ مشروطه جایگاه مهمی دارد. جنگ بزرگ نبود، اما نتیجه بزرگی داشت. کاردانی یفرم خان و سردار بهادر و مهارت مجاهدان نقش کلیدی داشت. اگر ارشدالدوله پیروز می‌شد، راه تا پایتخت برای او باز می‌شد (کسروی، ۲۵۳۵: ۱۸۴). سرداران بختیاری، ارشدالدوله را پس از پانسمان با احترام به امامزاده جعفر فرستادند تا استراحت کند و به تهران گزارش دادند. تهران دستور داد که او را تیرباران کرده و جنازه‌اش را بفرستند. خوانین بختیاری با این کار مخالف بودند ولی مجبور به اطاعت شدند. ارشدالدوله فرد شجاعی بود و خوانین بختیاری نمی‌خواستند او را بکشند، اما دستوری از مرکز رسیده بود که باید اطاعت می‌کردند. پیرم خان پیشنهاد داد پنج نفر بختیاری و پنج نفر ارمنی او را تیرباران کنند، اما خوانین امتناع کردند. در نهایت، پنج مجاهد مسلمان قفقاز و پنج مجاهد ارمنی مسئول اجرای حکم شدند (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۸۲؛ صفایی، ۱۳۸۱: ۴۱۴).

۳-۲- جنگ با سالارالدوله

سالارالدوله قبل از شروع مشروطه در کردستان حکومت می‌کرد و شخصیت‌های کرد و لر او را می‌شناختند. او از برخی از این افراد دختر گرفته بود و به همین دلیل در آنجا نفوذ داشت. در دوم مرداد ۱۲۹۰ش برابر با ۱۳۲۹ به با دو هزار سوار و پیاده به کرمانشاه رفت و در بیست و دوم شهریور به سلطان‌آباد رسید (کسروی، ۲۵۳۵: ۱۸۰).

۳-۲-۱- جنگ میان اردوی سالارالدوله و اردوی امیر مفخم بختیاری

خوانین بختیاری برای حفظ تعادل در خانواده تصمیم گرفتند امیر مفخم که حامی محمدعلی‌شاه و فردی سرسخت بود، به ایالت بروجرد و لرستان برود. او مسئول امنیت منطقه غرب شد و به او چند فوج سرباز و تجهیزات نظامی داده شد. امیر مفخم تعهد

کرد که اگر سالارالدوله شورش کند و به همدان برود، با نیروی خود جلوی او را بگیرد.

«سالارالدوله به همراه چند هزار سوار از ایلات جنگجوی کلهر، سنجایی، پشتکوه و کردها، به همراه شانزده عراده توپ به سمت ملایر حرکت کرد. وقتی خبر حرکت او به امیر مفخم رسید، امیر مفخم با سپاهی که فرماندهی آن را برعهده داشت از ملایر خارج شد و در یک ده کوچک مستقر شد. سردار ظفر بیان می‌کند که چون می‌دانست جنگی بین سالارالدوله و امیر مفخم رخ می‌دهد، بدون معطلی صارم‌الملک را با یک عراده توپ و سیصد سوار بختیاری به کمک امیر مفخم فرستاد. سواران کلهر که پیش قراولی اردوی سالارالدوله بودند، وارد ملایر شدند و روز بعد از ملایر عبور کرده و به اردوی امیر مفخم حمله کردند. امیر مفخم و مرتضی‌قلی خان در گردنه بوداری ایستاده صحنه جنگ را تماشا می‌کردند سواران بختیاری با سرسختی می‌جنگیدند ولی امیر مفخم به احمد خسروی که ریاست سواران بختیاری را داشت پیغام می‌دهد که چون ما خیال رفتن از این محل را داریم دست از جنگ بکشید و به ما ملحق شوید. سوارهای کلهر موقعیت را غنیمت شمرده به بختیاری‌ها حمله می‌برند و بختیاری‌ها را شکست داده و متفرق می‌سازند» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۹۸). از بختیاری‌ها ۲۰۰ نفر به اسارت گرفته شدند یا کشته شدند. علاوه بر این، تعدادی تفنگ، فشنگ و توپ به غارت رفتند (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۸۳).

حکومت مرکزی از وخامت اوضاع آگاه شده و به اردوی بختیاری در اصفهان دستور داده که فوری به قم برود، چون نگران بودند که سالارالدوله پس از شکست نیروهای دو سردار، به تهران حمله کند و قبل از اردوی بختیاری به قم برسد. فرماندهی اردوی بختیاری در قم با سردار ظفر بود و سردار جنگ نیز با نیروهای دیگری از تهران حرکت کرد و به سردار ظفر ملحق شد (تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۵۹). با انتشار خبر فتح اردوی سالارالدوله در ملایر، هزاران نفر از کردها و لرها به همراه رهبرانشان به او

پیوستند و ارتش سالارالدوله به بیش از سی هزار نفر افزایش یافت (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۰۰).

در نامه سلیمان به تقی‌زاده این‌گونه ذکر شده است که: «شاهزاده سالارالدوله هم ابتدای ورودش به کردستان بود و بعد به کرمانشاهان آمده و بعد به همدان. امیر مفخم بختیاری که حکومت بروجرد و لرستان را داشت مأمور دستگیری او شد. قریب هشتاد هزار تومان پول خواست که تهیه اردو کرده برود و با او جنگ کند. دولت هم قبول کرده حواله وجه را دادند. قریب دو ماه به امروز و فردا گذرانیده و هر روز به بهانه‌ای خودش را مشغول می‌داشت تا این که در اول رمضان شروع به کار کرده و به مقابله مختصری در ملایر از قشون سالارالدوله شکست فاحش خورد و تمام قورخانه و تهیه اردو را گذارده فراراً به اتفاق مرتضی قلی‌خان پسر صمصام‌السلطنه عراق آمدند و جماعتی از بختیاری‌ها را به کشتن داد و پس از شکست شکایت از سوارهای بختیاری داد که آنها مشغول غارت پارک سیف‌الدوله شدند و دشمن وقت را غنیمت دانسته به سر آنها ریخته و شکست‌شان داد. مرتضی قلی‌خان و سردار ظفر حاکم عراق هم دیگر در عراق توقف نکرده آمدند و مشغول تهیه استعداد هستند. امروز یا فردا اردوی مرکبی به اتفاق سردار بهادر و یفرم خان و سردار جنگ بختیاری حرکت کرده و دو قسمت می‌شوند و به طرف سالارالدوله می‌روند. امیدوارم کاری صورت بدهند» (افشار، ۱۳۸۶: ۳۱۲).

۳-۲-۲- جنگ باغشاه

در تاریخ ۱۸ سپتامبر (۲۴ رمضان)، سالارالدوله به سمت تهران حرکت کرد، بدون این‌که به نظر برسد افواج دولتی او را متوقف کرده باشند. او در اعلامیه‌ای خطاب به ملت، خود را شاه معرفی کرد و از محلی به هیئت وزرا و مجلس تلگراف فرستاد و آن‌ها را به عنوان «مجلس و وزراء من» خطاب قرار داد (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۸۴).

به محض اطلاع دولت از حرکت سالارالدوله به سمت ساوه، به سردار ظفر بختیاری دستور داده شد به ساوه برود تا دشمن را متوقف کند و منتظر نیروهای تقویتی از تهران

بماند. سردار ظفر به همراه سردار جنگ و دو هزار سوار بختیاری و دو توپ به سمت ساوه حرکت کرد. در اول شوال ۱۳۲۹ ه.ق، اردوی تهران به رهبری سردار بهادر و سردار محتشم، متشکل از دو هزار سوار بختیاری و مجاهد و ژاندارم، به سمت ساوه حرکت کرده و در سوم شوال به نزدیکی باغشاه، اردوگاه دشمن، رسیدند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۳۶).

سالارالدوله در دامنه کوه نیل ساوه اردو زده بود و خوانین بختیاری به دلیل تعداد بیشتر دشمن، تصمیم گرفتند صبح روز بعد یک جنگ آزمایشی انجام دهند. با شروع صبح، نبرد آغاز و تا غروب ادامه داشت. شب هنگام، بختیاری‌ها به کوه نیل حمله کرده و یک باغ را تصرف کردند، اما روز بعد به دلیل مواضع مرتفع دشمن، موفقیت چندانی نداشتند. سالارالدوله به کوه نیل توجه داشت که در همان زمان اردوی کمکی از تهران به فرماندهی غلامحسین خان سردار محتشم، جعفرقلی خان سردار بهادر و پیرم خان رسیدند (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۹۰ - ۸۸).

وقتی اردوی تهران نزدیک باغشاه رسید، مجاهدین ارمنی که حدود سیصد نفر و از بهترین جنگجویان بودند، بدون جلب توجه دشمن، تپه‌های اطراف را اشغال کردند و موضع گرفتند. آلمان‌ها توپ‌ها را در نقاطی که بر دشمن مسلط بود، مستقر کردند. سواران بختیاری به رهبری سردار بهادر و سردار محتشم در جناح چپ دشمن موضع گرفتند. صبح همان روز، جنگ بین قشون سالارالدوله و اردوی سردار ظفر آغاز شد. چون تعداد نیروی سردار ظفر کم بود، به دفاع پرداختند. سردار بهادر ورود اردوی تهران را به سردار ظفر اطلاع داد و دستور حمله داد. توپ‌ها به شدت شلیک کردند و دشمن را غافلگیر کردند. اردوی سردار ظفر از جناح راست و اردوی سردار بهادر از جناح چپ، به کمک توپخانه، مانند سیلی ویرانگر به دشمن حمله کردند و مجاهدین ارمنی که بر روی تپه‌ها مستقر بودند، شروع به پیشروی نمودند. به‌طوری که سردار ظفر می‌نویسد «دود باروت و گرد و غبار طوری فضا را گرفته بود که نه فقط مشاهده میدان جنگ غیر ممکن بود بلکه آسمان هم دیده نمی‌شد اسب و سوار بود که پی در پی چون

برگ خزان به زمین می‌ریخت». بعد از چهار ساعت جنگ خونین قشون سالارالدوله از هم گسست و دسته‌های جنگجو یکی بعد از دیگری راه فرار پیش گرفتند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۳۷). سالارالدوله پشت به میدان جنگ کرد و با عده محدودی به طرف غرب فرار کرد و آرزوی فتح پایتخت و سلطنت را از دست داد (همان؛ ۱۴۳۸) پانصد نفر از نیروها کشته و مجروح و دویست نفر دستگیر شدند، در حالی که تعداد نیروهای دولتی کمتر از دو هزار نفر بود و تلفات آنها تنها دو نفر کشته و شش نفر مجروح بود (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۸۴).

۳-۲-۳- جنگ اشترینان

اردوی بختیاری پس از سه روز توقف در ساوه، تصمیم گرفت چند نفر از خوانین با نیروهای کافی به تعقیب دشمن بروند. سردار محتشم، سردار جنگ، و مرتضی قلی‌خان به تهران بازگشتند و بقیه برای دنبال کردن سالارالدوله به سمت همدان از مسیر نوبران حرکت کردند (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۹۱). سالارالدوله به محض شنیدن خبر ورود بختیاری‌ها، تصمیم به ترک همدان گرفته و به سمت بروجرد حرکت کرد (همان: ۹۳). پس از ورود به ملایر، بختیاری‌ها قصر معروف سیف‌الدوله را غارت کرده و آتش زدند. سردار ظفر از رفتار ناشایست برخی جوانان بختیاری ابراز ناراحتی کرده و اعتقاد داشت که این اعمال به اعتبارشان لطمه زده است. او با آگاهی از این رویداد دستور خاموش کردن آتش را داد و همراه سردار محتشم به خانه سیف‌الدوله رفت. سایر سرداران بختیاری و نیروهای نظامی با تجهیزات به سمت اشترینان حرکت کردند. نزدیکی آبادی، جنگی بین بختیاری‌ها و طرفداران سالارالدوله با مردم اشترینان شروع شد. بختیاری‌ها که از موفقیت‌های گذشته دلیرتر شده بودند با شجاعت جنگیدند. یک ساعت پیش از غروب، نظر علی‌خان امرائی با هزار سوار به کمک محصورین قلعه آمد. وقتی سواران او دیده شدند، بختیاری‌ها ترسیدند و آماده فرار شدند. اما سردار بهادر دستور داد به نیروهای نظرعلی خان شلیک کنند. سالار نظام اجرا کرد و سواران بسیاری کشته شدند و نیروهای لرستان شکست خورده و به بروجرد فرار کردند. بعد از فرار سوارهای نظر

علیخان، بختیاری‌ها به شدت به اشترینان حمله کردند و با وجود تلفات، قلعه و برج و باروها را تصرف نمودند. صدای تفنگ و جنگ تا سحر ادامه داشت. برخی از قوای سالارالدوله محاصره را شکستند و گریختند ولی به دست بختیاری‌ها اسیر شدند. سالارالدوله به خرم‌آباد رفت ولی پذیرفته نشد و به کرمانشاه فرار کرد. روز بعد بختیاری‌ها با صد نفر اسیر به بروجرد رفتند و یعقوب‌خان را به دار آویختند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۴۲ - ۱۴۴۳؛ دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۸۰). چون مجاهدین بختیاری فتح کردند سالارالدوله بروجرد را تخلیه کرد و سواران بختیاری با استقبال وارد شدند (همان: ۹۷). بختیاری‌ها در تحت فرمان سردار بهادر، سالارالدوله را تا لرستان تعقیب نمودند و در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۲ / ۱۳۳۰ ق پس از پیشروی پیروزمندانه‌ای نیروهای سالارالدوله را در بروجرد تار و مار و مغلوب کردند (کتاب‌ابی، ۱۳۶۲: ۱۴۴۲؛ پاولویچ، ۱۳۵۷: ۸۴).

۳-۲-۴- جنگ کرمانشاهان

در ماه جمادی الاول ۱۳۳۰ قمری، سالارالدوله با داوود خان کلهر و رؤسای ایلات غرب به سنندج، که تحت حکومت عبدالحسین فرمانفرما بود، حمله کرد. فرمانفرما به دلیل کمبود نیرو سنندج را ترک و به کرمانشاه رفت. سالارالدوله برای دستگیری فرمانفرما به کرمانشاه رفت. فرمانفرما که نیروهای کمی شامل بیش از پنجاه قزاق و توپچی داشت، به کنگاور رفت. در ماه شعبان ۱۳۳۰ قمری، اردوی بختیاری به فرماندهی سلطان‌علی‌خان شهاب‌السلطنه و محمدتقی‌خان ضیاءالسلطان و پیرم‌خان برای سرکوب قوچ‌علی‌خان و سالارالدوله از تهران آماده حرکت شدند. از راه قزوین، گروهی به بزنجان رفتند و پس از شش روز توقف، مطلع شدند که قوچ‌علی‌خان در نزدیکی مشغول راهزنی است. آنها به سرعت برای دستگیری او حرکت کردند و روبرو شدند. درگیری شدیدی رخ داد که در نتیجه آن، قوچ‌علی‌خان و شش نفر از همراهانش کشته شدند و باقی فرار کردند (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۱۰۱ - ۹۹). سالارالدوله با تحریک داود خان کلهر به کرمانشاه آمد و شهر را تصرف کرد. اردوی بختیاری از زنجان و نیروهای یفرم از عراق به همدان رفتند. در همدان نیروها به هم پیوستند و به سمت شوره‌جه

حرکت کردند، جایی که در آنجا با یکدیگر روبه‌رو شدند (۲ جمادی الثانی ۱۳۳۰). جنگ دوازده ساعت طول کشید و تعدادی از مجاهدین کشته شدند، اما در نهایت شورجه به تصرف درآمد (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۷۸). خبر کشته شدن پیرم و دکتر سهراب خان باعث حمله مجاهدین ارمنی و افراد پیرم به قلعه و کشتن تعدادی اسرا شد. بختیاری‌ها از این اقدام خشمگین و آن را خلاف مروت دانسته و نزدیک به درگیری با مجاهدین شدند. شهاب‌السلطنه و ضیاءالسلطان با نصیحت، طرفین را آرام کردند (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۱۰۸).

بعد از کشته شدن پیرم، فرمانفرما و سایر سران راه همدان را در پیش گرفته و فرار را بر قرار ترجیح دادند. با وجود این اردوی بختیاری به طرف ده پیشروی کرده و دشمن را از مواضع خود بیرون و در این نبرد پیروز شدند. فرمانده نیروی بختیاری به فرمانفرما اطلاع داد که سواران بختیاری موفق به فتح شده و نیروها به شورجه وارد شده‌اند و اکنون دشمن در حال عقب‌نشینی است و فرمانفرما باید بلادرنگ بازگردند تا با هم به سمت کرمانشاه حرکت کنند. فرمانفرما و دیگران پیشنهاد دادند که به خاطر کشته شدن یفرم و ضعف روحیه قوای دولتی بهتر است ابتدا به کشته شدن پیرم و دکتر سهراب خان باعث حمله مجاهدین ارمنی و افراد پیرم به قلعه و کشتن تعدادی اسرا شد. بختیاری‌ها از این اقدام خشمگین و آن را خلاف مروت دانسته و نزدیک به درگیری با مجاهدین شدند. شهاب‌السلطنه و ضیاءالسلطان با نصیحت، طرفین را آرام کردند (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۱۰۸).

بعد از کشته شدن پیرم، فرمانفرما و سایر سران راه همدان را در پیش گرفته و فرار را بر قرار ترجیح دادند. با وجود این اردوی بختیاری به طرف ده پیشروی کرده و دشمن را از مواضع خود بیرون و در این نبرد پیروز شدند.

فرمانده نیروی بختیاری به فرمانفرما اطلاع داد که سواران بختیاری موفق به فتح شده و نیروها به شورجه وارد شده‌اند و اکنون دشمن در حال عقب‌نشینی است و فرمانفرما باید بلادرنگ بازگردند تا با هم به سمت کرمانشاه حرکت کنند. فرمانفرما و

دیگران پیشنهاد دادند که به خاطر کشته شدن یفرم و ضعف روحیه قوای دولتی بهتر است ابتدا به تهران برگردند، دستور و مهمات بگیرند و سپس علیه دشمنان آزادی و مشروطیت حرکت کنند. فرمانده اردوی بختیاری با پانصد سوار بختیاری، دشمن را شکست داد و معتقد بود که با ادامه حمله می‌تواند موفقیت نظامی خود را حفظ کند. او از نبود اراده در سران دیگر آزرده شد و به فرمانفرما گفت که حتی اگر او به تهران برود، فرمانده به تعقیب دشمن ادامه خواهد داد زیرا خود را مسئول و فرمانده نیروهای دولتی می‌داند. اردوی دولتی از همدان بازگشت کرد. اردوی بختیاری و مجاهدین به صحنه رسیدند. اردوی سالارالدوله در بیستون یک عده پیش‌قراول به فرماندهی سلمان خان پسر داود خان کلهر به صحنه اعزام داشت. بعد از جنگ خونین و دفاع دلیرانه سربازان دولتی، با تلفات بسیار زیاد عقب نشینی کردند (تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۷۹ - ۸۰). در مراسمی در سنندج برای تنبیه متمریدین و اشرار، فرمانفرما از روسای مجاهدین دعوت کرد تا در عمارت دولتی برای تماشای اجرای مجازات حضور یابند. تعدادی از رؤسای مجاهدین ارمنی به دعوت عمل کرده و در محل تعیین شده حاضر شدند. اما خوانین بختیاری به دلیل این‌که اعدام اسرا را خلاف اصول مردی و مردانگی می‌دانستند، از شرکت در این مراسم خودداری کردند (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۱۲۲). داود خان کلهر به سالارالدوله پیوست و روز بعد همراه پسرش در جنگ کشته شد. سپس سالارالدوله به پشت کوه رفت (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۷۸). اردو به طرف کرمانشاه حرکت کرد، مقدمه اردوی سالارالدوله فرار کرد. حوالی دربند بین کرمانشاه و کردستان دو اردو بهم رسیدند، سالارالدوله به سنندج گریخت (همان، ۲۷۹).

۳-۲-۵- شیخون کرمانشاه

ساعت دو بعد از نیمه شب نیروهای یاور محمد خان به کرمانشاه شیخون زدند و جنگ خونینی آغاز گردید. یاور محمدخان که هم به دوستان و همکاران، هم به مسلک و عقیده خود خیانت کرده بود با یک گلوله سربی کشته شد. با این حال جنگ تا ساعت دو بعد از ظهر ادامه داشت و در این هنگام دشمن به شکست قطعی خود اعتراف

کرد و با دادن ۱۲۰۰ نفر اسیر و هفتصد نفر کشته و زخمی، اسلحه را زمین گذاشتند و جنگ کرمانشاه با موفقیت کامل اردوی دولتی که افراد سنجابی‌ها نیز جزو آنان بودند پایان یافت (تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۸۷).

محمود بدر که خود را معاون ایرانی و محرم اسرار و فعالیت‌های شوستر در ایران می‌داند، هنگام تشریح عملیات بختیاری‌ها چنین می‌نویسد: «..... موفقیتی که نصیب دولت مشروطه در مقابل حملات شاه مخلوع و برادران او که از حیث نفرات مورد تقویت عده کثیری ایلات داخلی و از حیث پول و تجهیزات از کمک همسایه شمالی بهره‌مند بودند شد. در مرحله اول (مرهون) وجود رؤسای وطن‌پرست از قبیل مرحوم سردار اسعد و سایر خوانین بختیاری و نیز سردار کاردانی مثل پیرم بود ولی عامل مهمی که بوسیله آن دولت توانست عده‌ای را تجهیز نموده بمقابل مهاجمین گسیل دارد وام یک میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره‌ای طلا بود که بانک انگلیس به دولت ایران اعطا نمود و مخصوصاً این که وام توسط هیئت امریکایی با دقت هر چه تمام‌تر به مصرف رسید و اجازه داده نشد دیناری از آن تلف شود» (شوستر، ۱۳۴۴: ۲۴).

سرانجام صمصام‌السلطنه در ۲۸ دی ۱۲۹۱ شمسی در برابر بحران‌های ناشی از تجاوزهای قشون روس به تبریز و رشت و رضائیه و به توپ بستن ضریح مطهر حضرت امام رضا(ع)، پس از یک سال و شش ماه زمامداری استعفا خود را تلگرافی به نائب‌السلطنه که در اروپا به سر می‌برد تقدیم داشت.

۶- نتیجه‌گیری

فتح تهران قوم بختیاری را به یک بازیگر ملی در ایران تبدیل کرد و نشان داد که آنها می‌توانند نقش مهمی داشته باشند. این امر اعتماد به نفس اقوام ایرانی را افزایش داد. بختیاری‌ها در تاریخ مشروطه با حمایت از ایران و چالش نظام استبدادی، نقش مهمی داشتند. پس از این رخداد، سردار اسعد بختیاری به وزارت داخله و صمصام‌السلطنه به نخست‌وزیری منصوب شدند و بختیاری‌ها به عنوان مدافعان قانون و آزادی شناخته شدند.

کمتر از یک ماه پس از آغاز مشروطه، در آذربایجان شورش آغاز شد. شاهسون و برخی ناراضیان علیه مشروطه شورش کردند. دولت با ارتشی به فرماندهی جعفرقلی خان و یفرم اعزام شد و پس از نه ماه جنگ، رهبران شورش دستگیر شدند، که باعث تقویت موقعیت دولت مشروطه گردید.

در رجب ۱۳۲۹ ق محمدعلی میرزا با حمایت روس‌ها علیه حکومت مرکزی شورش کرد، دولت از بختیاری‌ها و مجاهدین سابق کمک خواست. انتخاب صمصام‌السلطنه به عنوان وزیر جنگ و بعد از آن به عنوان ریاست کابینه باعث کاهش نگرانی‌ها شد و او شروع به جمع‌آوری نیرو کرد. دولت صمصام‌السلطنه نیروهایی از بختیاری‌ها و مجاهدان قدیمی را گردآوری کرد تا با محمدعلی میرزا مقابله کنند. فرماندهی این نیروها با جعفرقلی خان سردار بهادر بختیاری بود و هدف آنها سرکوب شورش‌های ضد انقلاب در ایالات بود. درگیری‌ها در مناطق مختلف ادامه داشت و بختیاری‌ها و هم‌پیمانانشان، پیروز شدند. دولت با حمایت نیروهای محلی، اقدامات نظامی زیادی علیه شورشیان انجام داد و کنترل کشور را باز پس گرفت. نقش قوم بختیاری پس از پیروزی انقلاب مشروطه، هم تأثیرگذار بود و هم پیچیده. آن‌ها از قهرمانان میدان نبرد به بازیگران سیاسی تبدیل شدند، اما این تحول با چالش‌هایی همراه بود.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آفاری، ژانت. (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۶). *نامه‌های مشروطیت و مهاجرت (نامه‌های به سیدحسن تقی زاده)*، تهران: نشر قطره.

- _____ (۱۳۶۶). *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری در ایران، تهران: نی.*
- _____ (۱۳۵۹). *اوراق تازه‌یاب مشروطیت، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.*
- پاولویچ، م.، تریا. و، ایرانسکی، س. (۱۳۵۷). *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیر کبیر.*
- تاجر کاشانی، محمد حسن. (۱۳۶۳). *رویای صادقه، جمشید صداقت نژاد، تهران: نشر بهاره.*
- دانشورعلوی، نورالله. (۱۳۳۵). *تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، با توضیحات و حواشی حسین سعادت نوری، تهران: کتابخانه دانش.*
- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۴۴). *حیات یحیی، چاپ ششم ۱۳۷۱، تهران: انتشارات کیهان.*
- دیوسالار، علی. (۱۳۳۶). *بخشی از تاریخ مشروطیت؛ یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق، بی‌نا.*
- زینویف، ایوان آلکسیویچ. (۱۳۶۲). *انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: انتشارات اقبال.*
- سردار بهادر، جعفرقلی خان. (۱۳۹۲). *خاطرات سردار اسعد بختیاری، بکوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.*
- شوستر، مورگان. (۱۳۴۴). *اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتري، با تصحیح و مقدمه و حواشی و استاد محرمانه منتشر نشده در ایران توسط فرامرز برزگر و اسمعیل رائین، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.*
- صفایی، ابراهیم. (۱۳۶۳). *رهبران مشروطه، تهران: انتشارات جاویدان.*
- _____، (۱۳۸۱)، *تاریخ مشروطیت ایران به روایت اسناد، تهران: انتشارات یاران.*
- کتاب آبی. (۱۳۶۲). *کتاب آبی گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، احمد بشیری، دوره هشت جلدی، تهران: نشر نور.*

- کسروی، احمد. (۲۵۳۵). *تاریخ هجده ساله آذربایجان (تاریخ مشروطه ایران)*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- گارثویت، راف. (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری*، مهرباب امیری، تهران: آنزان و سهند.
- مادویف، آ. (۱۳۸۶). *تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی در استرآباد (عصر مشروطه)* ۱۹۰۵-۱۹۱۱، ترجمه دکتر محمد نایب‌پور تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۷۳). *تاریخ مشروطیت ایران*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.
- نجمی، ناصر. (۱۳۷۷). *محمدعلی شاه و مشروطیت*، تهران: انتشارات زریاب.
- هدایت، مخبرالسلطنه (مهدی‌قلی خان). (۱۳۶۳). *گزارش ایران؛ قاجاریه و مشروطیه*، باهتمام محمد علی صورتی، چاپ دوم، تهران: نشر نقره.